

دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی علاوه بر سایر مقامات دولتی سالها سفیر شاهنشاه آریامهر در پاکستان بوده و برای تقریب و توسعه مناسبات دو کشور مساعی فراموش نشدنی مبذول داشته است .
برای تقدیر از همین خدمات بدریافت نشان درجه اول همایون از دست شاهنشاه آریامهر و نشان فاعد اعظم از رئیس جمهوری پاکستان نائل گردید . بعلاوه بمنظور تشکر و تقدیر از خدمات فرهنگی نامبرده دانشگاه پنجاب (لاهور) درجه استادی و دکتری افتخاری در حقوق به ایشان اعطاء کرده است .

خوشوقتیم که آقای دکتر مشایخ فریدنی به جمع نویسندگان مجله وحید پیوسته و وعده داده اند مقالاتی در زمینه مسائل سیاسی و فرهنگی برای چاپ درین مجله ارسال دارند . اینک نخستین مقاله ایشان با اظهار امتنان از نظر خوانندگان عزیز میگذرد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موهنجدورو

وقتی از تاریخ باستانی هبند

۱- مقدمه

در آبان ماه ۲۵۳۰ شاهنشاهی بعد از پیاده شدن نقشه‌های ماهرانه سیاسی درهند و بعد از شکست نیروهای نظامی پاکستان در بنگال و پنجاب و تجزیه شدن آن کشور زُنرال (آغا) محمد یحیی خان رئیس جمهوری اسلامی پاکستان ناچار شد استعفاء کند و ذوالفقار

علی " بوتو " را که چند هفته قبل به معاونت برگزیده بود بجای خود منصوب سازد . سند تفویض قدرت با حضور مقامات کشوری و لشکری امضاء شد و تشریفات " جانشینی " و سوگند وفاداری از تلویزیون اسلام آباد منتشر گردید .

بوتو پس از آنکه بر کرسی صدارت که سالها در راه آن بود مستقر شد برای تحبیب خلق و تحکیم مقام دست بیک سلسله فعالیت تبلیغاتی " پیش ساخته " زد . بلافاصله بعد از تحویل گرفتن سمت تازه به سفارتخانه های چین و آمریکا و شوروی شتافت ، آنگاه سفیران ایران و انگلیس و فرانسه و ژاپن و مصر و یکی دو سفیر دیگر را جدا جدا و سایر سفیران مقیم اسلام آباد را دسته دسته در دفتر خود ملاقات کرد و بوسیله ایشان اخلاص خود را نسبت به همه قدرتهای جهان و سران کشورهای تا آید و تأکید نمود . با خبر نویسان داخلی و خارجی مصاحبه کرد . نطقهای تبلیغاتی او در تلویزیون و رادیو متواتر شد ، در میتینگهای پر جمعیت که در " پایتخت " و شهرستانها تشکیل شد با کلاه کپی (مائوی) ظاهر شد و فریادهای " چرمن بوتو زنده باد " را تحویل گرفت . ضمن نطقهای پر تحرک خود که قسمتی نشسته و قسمتی ایستاده و قسمتی از آن همراه با راه رفتن بود نوید داد که پاکستان را به سوی سوسیالیسم کامل رهبری کند بانکها و ثروتهای بزرگ و املاک و زمینها و شرکتهای بیمه . . . راملی سازد و ثروت پاکستان را از انحصار " بیست و پنج فامیل " بدر آورد ، سطح زندگی و وضع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی ملت را بالا برد . مسببین شکست پاکستان را محاکمه و مجازات کند . نود و سه هزار سرباز پاکستانی که در بنگال اسیر شده و نیز اراضی غصب شده پاکستان را در پنجاب و سند باز گرداند . و بطور کلی کرامت آسیب دیده ملت پاکستان را دوباره بایشان برگرداند . وی به کشورهای اسلامی و عربی سفر کرد . به هند رفت ، به آمریکا و اروپا و آفریقا رفت و با رؤسای مختلف المسلك همه کشورهای دیدار و از آنان استمداد نمود . . . و ملت خود و سایر شخصیت های ذی نفوذ عالم را متقاعد کرد که تنها مرد قادر بر حل مشکلات و تسکین آلام و جراحات پاکستان اوست و لا غیر .

۲ - سفر نویسنده به سند

از جمله اقدامات تحبیبی و تبلیغی بوتو در همان ایام اولیه صدارت ترتیب دعوت شامی بود در زادگاهش " لارکانه " LARKANA (سند) که همه رؤسای هیأت های سیاسی خارجی مقیم اسلام آباد را با همسرانشان بخانه خود (دارالمرتضی) دعوت کرد و خود و همسرش نصرت خانم (صبیبه) مرحوم حاج محمد صابونچی اصفهانی) و پسر عمش ممتاز علی بوتو دقیقه ای از رسوم مهمان داری و ضیافت کوتاهی ننمودند . همه مهمانان با ترن اختصاصی از اسلام آباد به لارکانه آمدند و با همان ترن مراجعت کردند و یک شبانه روز در لارکانه اقامت و از پذیرائی میزبان عالی قدر بهره مند شدند . درین فرصت بعضی از سفیران به

شکار مرغابی و سواری رغبت کردند ولی اینجانب و چند تن دیگر دیدار خرابه‌های " موهنجودرو " (تپه مرگ) ؟ را که ویرانه معبدی بزرگ و از آثار قدیم تمدن سند و در نوع خود در جهان بی نظیر است ترجیح دادیم و چند ساعتی در آنجا به مشاهده بقایای قدیمی بسیار مهم ولی مجهول باستانی صرف نمودیم . این مقاله خلاصه‌ایست از یادداشتهای این دیدار که با استفاده از کتاب " شاه جهان " تألیف نویسنده و کتاب‌های دیگر تهیه شده همراه با تصویری از موهنجودرو بنظر خوانندگان محترم مجله وحید میرسد . امید است مقبول خاطر ایشان گردد و زلات و هفوات نویسنده را عفو فرمایند .

۳- تمدن وادی سند

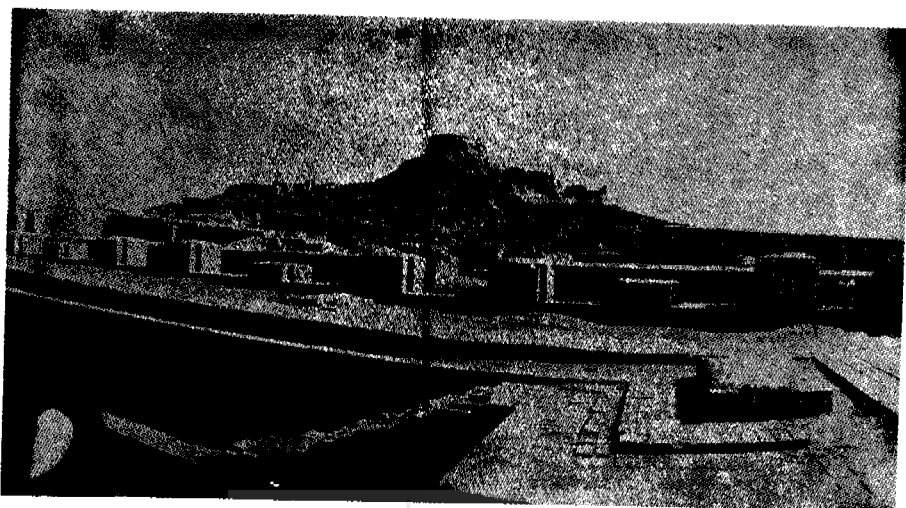
ویرانه‌های " تپه مرگ " در کنار شهر سرسبز و خرم لارکانه و در ساحل رود عظیم سند واقعست و مجموعه‌ای است از بقایا و آثار یک تمدن بسیار عظیم و ماقبل آریائی که در طول رودخانه سند از ناحیه هرپا HARAPPA (واقع در شهرستان ساهیوال SAHIVAL پنجاب) گرفته تا موهنجودرو MOHENJO - DARO و مصب رود سند بچشم میخورد و نشان می‌دهد که در حدود پنجهزار سال پیش مردمانی درین نواحی ساکن بودند که تمدنی مترقی و ممتاز داشته‌اند .

در سال ۲۲-۱۹۲۱ میلادی هیأتی از باستان شناسان انگلیس و هندی بریاست " سرجان مارشال SIR. JFON. MARSHALL " توفیق یافت در کنار لارکانه در " موهنجودرو " آثاری از یک تمدن بسیار قدیمی سند بدست آورد که قدمت آن لااقل تا پنج‌هزار سال پیش تخمین شده است . بعدها باستان شناسان دیگر مانند " مجومدار MAJUMDAR " و " بنرجی Banerji " هندی و جان مکی JFON MACKAY و واتس VATS و ستین STEIN انگلیسی . . . دنبال تفحص را گرفتند و رویهمرفته بیش از سی اثر مهم از تمدن قدیم سند را از زیر خاک بدر آوردند .

از مجموع این حفاریها و اکتشافات چنین بر می‌آید که مدتها پیش از ورود اقوام آریائی (حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد) بسند آن سرزمین مسکون و آباد و اهالی آن شهرنشین بوده و تمدنی هم سطح وهم عصر دره نیل و دجله و فرات در عصر بابلیان قدیم و فراعنه مصر داشته‌اند . کیفیت و تفصیل این تمدن بر ما مجهولست چون هنوز خطوط تصویری و میخی روی مهره‌های گلی که از زیر خاک بدر آمده خوانده نشده و آثار کتی مفری که تاریخ این تمدن را روشن کند و ما را از اوضاع سیاسی و فرهنگی و تاریخ و زبان مردم سند در آن دورانهای باستانی آگاه سازد بدست نیامده است .

۴- موهنجودرو

مهمترین و پر ارزشترین آثار تمدن دره سند از ناحیه " موهنجودرو " کشف شده



است. " موهنجو درو " (به زبان سندی یعنی تپهٔ مرگ) نامیست که سندیان به یک تپه مرتفع مستورا از آجرهای کهنه و بر روی هم انباشته واقع در کنار شهر لارکانه و بر ساحل رود سند اطلاق کرده‌اند. پیداست که این اسم تعبیر گویائیست از وضع وحشت‌آور و عبرت‌انگیز تپهٔ موهنجو درو و ویرانه‌های خالی از سکنه‌ای که اطراف آنرا فرا گرفته است.

این تپه را اراضی و باغستانهای بسیار و حاصلخیز احاطه کرده و سندیان از دیرباز آن ناحیت را " نخلستان سند " نام داده‌اند. گرچه در دوران سی ساله استقلال پاکستان بسبب مشکلات سیاسی و اقتصادی تحقیق بیشتری دربارهٔ این آثار بعمل نیاورده‌اند ولی در جنب آن موزه و مهمانسرای زیبایی ساخته شده که برای مطالعه و استراحت سیاحان و باستان‌شناسان بسیار سودمند است.

۵- اطلال یک شهر باستانی

" موهنجو درو " باقی‌مانده تمدنی باستانیست که در دوران آبادانی بزرگ و زیبا و شاید پایتخت سند بوده است. این شهر در طول تاریخ لاقلاً هفت بار ویران و بازآبادان شده است علت این ویرانیهای پیاپی را طغیان رود سند یا طوفانها و بادهای شدید یا زلزله و یا جنگ و تجاوز دشمنان خارجی حدس زده‌اند. گاهی فاصلهٔ ویران و آبادان شدن بعدی تا چند قرن بطول می‌انجامیده است.

آثار مکتشفه ثابت می‌کند که " موهنجو درو " در آخرین عصر حضارت شهری بوده است بزرگ با خیابانهای وسیع و مشجر و دور و قصور معمور خانه‌ها را برای جلوگیری از رطوبت با آجر می‌ساختند. بعضی خانه‌ها کوچک و بعضی دیگر بزرگ و دارای تالارهای وسیع

بوده است. عرض یکی از این تالارها هشتاد و پنج و طول آن نود پاست. تقریباً " تمامی خانه‌ها چاه آب و مستراح داشته و خانه‌ها با راه‌آبهای بهم مربوط بوده‌اند. در " موهنجو درو" تالارهای بزرگ ستون داری پیدا شده که احتمال می‌رود محل انجمن شهر یا معبد و یا تالار پذیرائی بزرگان و اعیان شهر بوده است. انبار غله (سیلو) یکی از بناهای بزرگ " موهنجو درو" است و از آن مهمتر حمام عمومی وسیعی است که گرمخانه‌های بزرگ در وسط و غرفه‌هایی در اطراف گرمخانه داشته است. در وسط گرمخانه خزانه آبیست که ۳۹ پا طول و ۲۳ پا عرض و هشت پا عمق دارد و آب آن از چاهی که در یکی از غرفه‌ها باقیست تأمین می‌شده است. آب این خزانه را بوسیله زیرآبی که هنوز هم وجود دارد می‌کشیده‌اند. طول گرمخانه ۱۸۰ و عرض آن ۱۰۸ پاست. استحکام این گرمابه بمثابه‌ای بوده که بعد از گذشت هزاران سال هنوز خللی در بنیان آن راه نیافته است.

عروض اجتماعی و اقتصادی

" موهنجو درو" شهری بوده است پر جمعیت. اهالی آن زندگی اجتماعی مرفه و با جاه و تجمل داشته و شهر خود را با اسلوب صحیح معماری ساخته بودند. غذای ایشان بیشتر از گندم و جو یا خرما بوده است. گوشت گوسفند و خوک و ماهی و نیز تخم مرغ و گوشت طیور بکار می‌برده‌اند پنبه را می‌شناختند و می‌رشتند و از آن پارچه می‌بافتند. گاهی هم پشم گوسفند و موی بز و شتر را برای پارچه بافی مورد استفاده قرار می‌دادند. مردان و زنان زیورآلات استعمال می‌کردند. گردن بند، پیشانی بند، بازو بند، انگشتری و خلیخال زیور مشترک زن و مرد بود ولی کمر بند و گوشوار و حلقه بینی بزنان اختصاص داشت. این زیورها از طلا و نقره و عاج بوسیله بازرگانان از خارج به سند می‌آمد. ظروف ایشان از گل رس و مس و برنج و نقره و گاه خاک چینی ساخته میشد. چرخ کوزه‌گری را میشناختند و کوزه و کاسه آب خوری و سایر ظروف سفالین را خود می‌ساختند و گاهی روی آنها را رنگ می‌زدند و نقاشی می‌کردند.

۷- صنایع موهنجو درو

دیرکاو‌شهای " موهنجو درو" نشان از آهن و ابزارهای آهنین بدست نیامد و معلومست که تمدن سندیادگار عصر مس و مفرغ است. دوکهای نخ ریسی قبه‌های گلی و صدفی داشته است. شانه‌سوزن را گاه از استخوان و عاج می‌ساختند. تیرها و داسها و کاردها و اسکنه‌ها و قلابهای ماهیگیری که بدست آمده. همه از مس خالص یا برنج است. سنگهای مکعب شکل به وزنهای مختلف در موزه موهنجو درو محفوظ است که شاید سنگ ترازو بوده است. بعلاوه اسباب بازی‌های کودکان و مهره‌های استخوانی که وسیله بازی بزرگسالان بوده نیز

بنتعداد زیاد کشف شده است .

از اسکلت گاو و گاو میش و گوسفند و فیل و شتر که فراوان کشف شده معلوم می‌گردد که این حیوانات را اهلی کرده بودند . روی بعض بازبچه‌ها شکل سگ هم نقاشی شده و علامت آنستکه این حیوان از گله‌های آنها پاسبانی می‌کرده است . اما کوچکترین اثری از اسب بدست نیامده و معلومست که اسب و آهن (شمشیر) را آریاها وسیله فتوحات خود کرده ، بهند آوردند و قبلا " بومیان هند و سند از آنها بی‌خبر بودند . سلاح‌های اهالی " موهنجو درو " نیزه و خنجر و گرز و تبر و کارد و فلاخن و تیر و کمان بوده که گاه از سنگ و غالبا " از مس یا برنج ساخته میشده است .

صنایع عمده سنندیان قدیم عبارت بوده است از کوزه‌گری ، نساجی ، نجاری ، حجاری ، معماری ، فلزکاری ، زرگری ، جواهر سازی یا جواهر تراشی و تراش عاج . مردم غالبا " دامدار و کشاورز بودند و کشت گندم و جو و پنبه در بین ایشان زواج کامل داشته است .

۸- فرهنگ و هنر

بیش از پانصد مهراسم از " موهنجو درو " بدست آمده که کم و بیش تقریبا " باندازه یک قوطی کبریت متوسط و همه با گل پخته ساخته شده است . روی این مهرها که قطع‌های مختلفی دارند اشکال جانوران حقیقی یا افسانه‌ای نقش شده و گاهی بعضی علامات یا حروفی هم وجود دارد که تا این تاریخ خوانده نشده است .

نقوش و تصاویر زیبا و ظریفی که بر روی بعضی ظروف سفالین یا مهرها باقیست حاکی از مهارت سنندیان قدیم در صنایع ظریفه می‌باشد . بعض مجسمه‌ها که از " هر پا " کشف شده از بس خوش‌تراش و استادانه است انسان را بیاد تمثال‌های معابد یونان قدیم می‌اندازد . مهرهای مکتشفه از موهنجو درو به احتمال قوی در اسناد و تمسک‌های تجارتي بیشتر مورد استفاده بوده است . معلومست که بازرگانان آن عصر سند نه تنها با سایر نقاط هند داد و ستد داشتند بلکه با کشورهای دیگر آسیا هم تجارت می‌کردند و قلع و مس و طلا و نقره و احجار را کریمه را از خارج به موهنجو درو می‌آورده‌اند .

۹- دین سنندیان قدیم

از آثار مکتشفه از موهنجو درو بعقاید دینی سنندیان قدیم میتوان پی برد . ظاهرا " به خدایان ماده و نیروی مادری که بزعم ایشان قوه خلاقه انسان بوده بیش از خدایان نرون نیروی مردی اعتقاد داشته‌اند زیرا بت‌هائی بشکل زن با پستانها و آلات تناسلی برجسته و اندامهای شهوت‌انگیز از گوشه و کنار سند بسیار کشف شده است . خدایان نرنیز اعتقاد داشته‌اند . بر روی یکی از مهرهای گلی صورتی شبیه به " شیوا "

SHIVA نقش شده که بطریق جوکیان نشسته است و حیوانی چند در اطراف او به چرا مشغولند. غیر از خدایان ماده و نر تمثال آلت رجولیت را نیز بر پا می کردند و می پرستیدند. بطوریکه می دانیم بعدها پرستش تمثال این عضو که " لینگا " Lingha خوانده میشد در سراسر هند رواج یافت و " سومنات " خود یکی از همین " لینگا " ها بوده است. بعلاوه پرستش مار و حیوانات دیگر و نیز پرستش سنگ و درخت در سند قدیم معمول و رایج بوده است.

۱۰- ملاحظات کلی

از مجموع مطالعاتی که تا کنون در اطلال وادی سند و بلوچستان بخصوص " موهنجودرو " بعمل آمده میتوان نکات ذیل را استخراج نمود :

۱- بین آثار تمدن و فرهنگ قدیم سند با بقایای تمدن بین النهرین و کلد و آشور وجوه مشابهت بسیار وجود دارد. جالبترین آنها عبارتست از ظروف و کارگاههای سفال و نقوش که بر روی این ظروف موجود است. آجر و کوره های آجرپزی، طرح و شکل ظروف مسین و برنجین و الفبای تصویری ... و از همه مهمتر تپه " موهنجودرو " است که کاملاً شبیه " زگورات " یا معابد عیلامی قدیم می باشد.

۲- درخرا به های موهنجو درو دو مهر گلی پیدا شده که روی آنها چیزی به خط میخی مخصوص نوشته شده است. بنابراین اگر مردم باستانی سند خود خط میخی نداشته اند لاقلاً با اهالی کلد و عیلام روابط بازرگانی یا فرهنگی داشته اند. حالا آیا وادی سند از بابل و عیلام تمدن و فرهنگ آموخته یا اینکه کاروان دانش و معرفت از سند به مغرب رفته، است مسأله ایست که تا کنون جوابی پیدا نکرده است.

۳- با اینکه تمدن وادی سند لاقلاً مربوط به هزار سال قبل از ورود آریاها به هند و سنداست معذک از روی بتها و تماثیل مکتشفه از ویرانه های " موهنجو درو " معلوم می شود که شباهتی بین عقاید بومیان آن سامان با هندوان آریائی وجود دارد. بنابراین کیش و آئین آریائی را نمی توان تنها سرچشمه افکار دینی و فرهنگی هندوان امروزه دانست.

۴- نظرات مختلفی درباره اصل و منشأ نژادی اهالی شهر باستانی " موهنجودرو " اظهار شده است. بعضی آنانرا سومری و گروهی دراویدی می دانند بعضی هم معتقدند که از نژادی بوده اند که اصیل مشترک سومری و دراویدی است. قولی هم هست که سندیان دوره حضارت " موهنجو درو " آریائی نژاد بوده و یا از نژادی بوده اند که بعدها بکلی منقرض شده است.

اگر نژاد سندیان باستانی را دراویدی بدانیم میشود فرض کرد که ساکنان اصلی و دیرین هندو ایران کهن دراویدیان و مهاجران قدیم سندی و پنجابی بوده اند که از

آریاهای مسلح به شمشیر و سوار بر اسب شکست خوردند و جای خود را به ایشان دادند و کشورهای ایران و آریا ورته Arya Varta (هند) بر ویرانه اوطان ایشان بنا گردید . اینکه در افسانه است که ساکنان اصلی ایران باستان قبل از ورود آریاها قبایلی سیاه پوست و کریمه المنظر بوده اند مؤید این نظریه است و این احتمال را که ایران و هند ماقبل آریایی مسکن در اویدیان مارپرست و شیطان پرست بوده تقویت می کند شگفت آنکه مردمان " براهوی " بلوچستان هنوز هم بزرانی نزدیک به دراویدی سخن می گویند که شاید مؤید نظریه مذکور باشد .

۱۱- شباهت تمدن موهنجدورو با تمدن ایران باستان

مرحوم دکتر تا را چند استاد تاریخ دانشگاه الهه آباد و سفیر پیشین هند در ایران ضمن مقاله افتتاحیه انجمن ایران و هند که بچاپ رسیده (۲۴ مرداد ۱۳۳۴ هجری شمسی) درباره شباهت تمدن باستانی سند با تمدن دیرین ایران چنین گفته است و العهده علیه :

" تخت جمشید ، شوش ، کاشان و نهاوند در باختر ، استرآباد در شمال و بسیاری از نقاط و مراکز دیگر در ایران آثاری از مسو برنز و طلا و سنگهای قیمتی و اشیاء گلی از خود باقی گذارده اند که گامهای پیشرفت فرهنگی را در ایران نشان می دهد . شواهد مشابه آنرا در " موهنجدورو " و " هرپا " و سایر نقاط ناحیه سند مشاهده می کنیم . . . روابط سیاسی شوش و انزان در عیلام بنحو عجیبی همانند روابط سیاسی هرپا و موهنجدورو در دره سند می باشد . بر عیلام و هرپا سلاطین مذهبی حکومت می کردند . هر دو خدایان و رب النوع های متعدد را می پرستیدند . هر دو دارای خدایی بزرگ بودند که مافوق و مقدم بر دیگران بوده و در قله کوه می زیسته است . آفتاب ، خدایان زمین و آبها ، رب النوع عشق و باروری ، مادر ، ماه . . . وسایل عبادت بشمار می رفتند . . . حیوانات و نباتات مقدس همچون گاو ، مار ، شیر و غیره نیز برای آنها وجود داشته است . . . زگورات یا خانه خدایان دیوارهای بلند ، سکو و ایوانهای چند طبقه ای . . . و بالاخره برجهای مختلف . . . به صورت ارگ . . . وجود داشت . عیلام و سند هر دو بازیچه سلاطین مذهبی شدند و . . . سرنوشت هر دو یکی بود و مهاجمین شمالی آریین . . . برایشان تاختند . . . الخ "